



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۲-۸۸۶۵۴۳۹
نمابر: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۲۳۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۲۰:۴۴ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۹

مرگ مولف

معمای گور کی



آبتین گلکار

● «ماکسیم گورکی» از آن نویسندگانی است که ارزیابی هنر و نوشته‌هایش اغلب تحت‌تاثیر رویدادهای زندگی و فعالیت‌های اجتماعی او قرار می‌گیرد. این روزها هم که بازار انتقاد از او بیش از تحسین گرم است؛ می‌گویند گورکی قلمش را در خدمت حکومت استبدادی قرار داد، می‌گویند از اردوگاه‌های کار اجباری استالین تمجید کرد، می‌گویند مکتب ادبیات فرامشی رئالیسم سوسیالیستی را بنیان گذاشت، همه اینها هم درست است، ولی معمای گورکی به این راحتی قابل‌حل نیست. در روزهای انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نویسنده‌های بسیاری بودند که انقلاب را با اغوش باز پذیرا شدند و به آن به چشم تحول اجتماعی مثبتی نگریستند، ولی با گذشت زمان از تحقق نیافتن آرمان‌های انقلاب سرخورده شدند. معروف‌ترین نمونه‌شان شاید «مایاکوفسکی» باشد که زمانی تریبون انقلاب بود و بعدها انقدر تحت فشار قرار گرفت که جز خودکشی راه گزیری نیافت. ولی گورکی از این نظر شاید استثنا بود. او در همان تابستان ۱۹۱۷ دید که انقلاب روسیه چگونه به موخش‌ترین غرایز طبقات پست جامعه روسیه میدان داده است و به‌روشنی در برابر آن موضع گرفت. نوشت: «همه آنچه در خود نشانی از بی‌رحمی و نابخردی داشته باشد، همیشه در احساسات مردم جاهل و بربر موثر واقع می‌شود. چندی پیش ملوانی به نام «ژلنکوف» در حالی که داشت نطق‌های عنان‌گسیخته رهبرشان را به زبان عامیانه توده‌های مردم برمی‌گرداند، گفت برای رفاه حال ملت روسیه کشتن میلیون‌ها انسان هم مجاز است.» در میانه بگیرو بیننده‌های بشوکی‌ها روزنامه «زندگی نو» گورکی تنها نشریه‌ای بود که به انتقاد از خطمشی آنها می‌پرداخت و می‌گفت عدم ترجم نسبت به جان‌انسان‌ها، حتی اگر به نام هدفی والا باشد، حاصلی جز دریاچه‌های خون برای روسیه نخواهد داشت؛ می‌گفت که این توده‌های جاهل و رشدنیافته قدرت انقلاب واقعی ندارند؛ «انقلابی غیراصیل پیش از همه به‌خاطر خودش احساس رنجیدگی خاطر دارد، به‌ علت آنکه استعداد ندارد، به‌ علت آنکه قدرت ندارد، به علت آنکه خوارش کرده‌اند، حتی به علت آنکه زمانی در زندان بوده، به تبعید رفته، سختی‌های زندگی در مهاجرت را از سر گذرانده است. او همانند اسفنج از حس انتقام اشباع شده و می‌خواهد چندین و چند برابر از کسانی که او را رنجانده‌اند انتقام بگیرد... او نسبت به انسان‌ها همان احساسی را دارد که دانشمندی بی‌استعداد نسبت به سگ‌هایی که قرار است قربانی آزمایش‌های علمی بی‌رحمانه‌ای شوند، انسان‌ها برای او شیء و مادامی هستند که هرچه ممکن‌تر باشند بهتر است.» این موضع گورکی‌ها بود که باعث شد در تابستان ۱۹۱۸ حتی روزنامه این نویسندهای که به «مرغ توفان» انقلاب معروف بود نیز بسته شود و او یکی، دو سال بعد به مهاجرتی اعتراض‌آمیز برود. این معمای است که چگونه نویسندهای که در آن شرایط پرالتهاب و بحرانی چنین بینش دقیق و صحیحی نسبت به رویدادها داشت، بعدها به‌سادگی فریب تبلیغات استالینی را خورد و چشمش بر فجایع دهه‌های آغازین حکومت شوروی بسته ماند. به هرحال هنگام ارزیابی شخصیت گورکی باید هردو روی سکه را در نظر گرفت و آن‌گاه نتیجه‌گیری کرد که آیا می‌توان خدمات او را بر اشتباهاتش بخشد یا نه. در مورد فعالیت‌های ادبی او فضیلت آسان‌تر است: آثار هنری و بخشی از نوشته‌های مطبوعاتی او بی‌شک جزو شاهکارهای ادبیات روسیه و جهان است. البته اینجا هم باز نباید تحت‌تاثیر تبلیغات قرار گرفت، رمان «مادر» او که زمانی شاهکار بی‌بدیل رئالیسم سوسیالیستی قلمداد می‌شد، به‌راستی از بسیاری آثار دیگر او ضعیف‌تر است. داستان‌های آغازین او مانند «ماکار چودرا»، «چلکنش» و «از گریل پیرزن» از نظر حال و هوای پرشور و رمانتیک بسیار گیرا و خواندنی‌تر هستند. نمایشنامه «در اعماق» هنوز که هنوز است، با شخصیت‌های تکان‌دهنده خود خواننده و بیننده را برایشان خشک می‌کند. رمان‌های «فوما گاردیف» و «کلیم سامگین» و نمایشنامه «یگور بولچوف و دیگران» تصویری واقعی و بی‌طرفانه از فضای روزگار انقلاب روسیه به علاقه‌مندان تاریخ ارایه می‌دهند. میراث ادبی گورکی، فارغ از هرچه درباره این نویسنده برتناقض شنیده‌ایم، جالب‌توجه و آموزنده است و ارزش توجه بسیار بیشتر جامعه کنایخوان ما را دارد.

آکادمی

۵۰سال فضاوردی زنان

● گروه علم: همزمان با پنجاهمین سالگرد سفر «والنتینا ترشکو» نخستین فضاورد زن جهان به مدار زمین، مراسمی با عنوان «نیقونر حضور زنان در فضا» عصر امروز (پنجشنبه، ۲۰ خرداد) از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در فرهنگسرای اشراف تهران برگزار می‌شود. «سپروس برزوز»، روزنامه‌نگار علمی و پیشگام ترویج دانش کیهان‌نوردی در کشور که از سخنرانان این مراسم است به «شرق» گفت: «۵۰ سال پیش و در ۱۶ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۶ خردادماه ۱۳۴۲) «والنتینا ترشکو»، به فضا رفت و عنوان نخستین زن فضاورد جهان را به‌خود اختصاص داد.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۲-۸۸۶۵۴۳۹
نمابر: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۲۳۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

سومین شادی ملی هم از راه خواهد رسید؟

پوریا سور۱: ۱۶سال از هم‌زمانی دولت اصلاحات و صعود به جام‌جهانی می‌گذشت اما مردم همان بودند که ۱۶ سال پیش و باورنکردنی بود اما مثل همان روزها مردم می‌خندیدند، از ته دل می‌خندیدند. سال ۷۶ در دبیرستان «صمصای» اراک درس می‌خواندم، به قول بچه‌مدرس‌های‌ها بعدازظهری بودم و بازی هم سر ظهر، کلاس اول را باز هم به قول همان بچه‌مدرس‌های‌ها پیچاندم و نشستم پای تلویزیون، کم و کیف صعود را که یادتان هست، احمدرضا عابدزاده، خداداد عزیزی، مارک بوسنچ و... کلاسور زیر بغل مسیر خانه تا مدرسه را دودیم، نه اینکه مسیر کوتاه بود، نه! اما خیابان، خیابان معمولی نبود، ترافیک بیداد می‌کرد و صدای بوق گوش‌ها را کر، یادش بخیر مردم در میدان اصلی شهر (باغ ملی) جمع شده بودند، عکس خاتمی، پرچم ایران و شادی و پایکوبی حرف اول را می‌زد آن هم وسط ظهر یک روز خوشایند پاییزی. عصر سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۹۲ همان رنگی را داشت که ۸ آذر ۷۶. تحریریه «شرق» میدان آرژانتین در تهران، تلویزیونی که همه تحریریه را جلوی خود کشانده بود و صفحه‌های بسته‌نشده روزنامه فردا به امید پیروزی، نیمه دوم بازی کیوتری روی پنجره باز تحریریه نشست و لحظه‌ای بعد مدافع کرم‌ای توپ را لو داد و با گل «فوجان‌زاده» ایران به جام‌جهانی رفت. وصف‌شدنی بود لذت شادی در تحریریه‌ای که این دومین انتظارش در هفته اخیر بود که به پیروزی منتج می‌شد. این‌بار بعد از بازی نه از کلاس درس خبری بود نه از دودین تا باغ ملی. از جلوی در روزنامه تمام مسیر کارناوال شادی بود، ماشین‌ها با پارچه‌های رنگی؛ سبزی، قرمز، آبی، سفید، بنفش و پرچم ایران ویراژ می‌دادند و بوووق پشت بوووق... در میدان هفت‌تیر، همان آقای کلامخلمی، کلندبدای ریاست‌جمهوری که این روزها بسیار پرطرفدار است، همان آقای «بهروز ونوقی» جعلی، با کلاه بوقی منگوله‌دارش معرکه گرفته بود و مردمی گردگروش، مهم نیست چه می‌گفت و چه می‌شنید، خوش بودند همه، می‌خندیدند. تا پاسی از شب در خیابان کرمخان، خیابان سپهبد قرنی، میدان ولیعصر، تمام تهران و سرتاسر «ایران» کارناوال شادی ادامه داشت، باورنکردنی بود اما مردم خوشحال بودند. با هم راه می‌آمدند، مهربانی می‌کردند و البته می‌خندیدند، خندهای از سودای جان. شما چه خاطره‌ای از این روز ملی در ذهن دارید، لیخند و مهربانی و شادی میهمان صورت و جان شما هم شده است؟

مرتضی احمدی؛ بازیگر و صدابیشه

در طول این چند ماه تمام بازی‌های تیم‌لی و البته فوتبال‌های باشگاهی را پیگیری می‌کردم و سه‌شنبه‌شب واقعا نگران پای تلویزیون نشسته بودم. اگر چه بازی‌های تیم در برابر لبنان و قطر خوب بود اما درباره کره‌جنوبی واقعا نیاز به این میزان نگرانی بود چون تیم حریف برنامه‌ریزی کرده بود برای سرگروهی. از آن طرف ما در حوزه فوتبال هم انقدر مشکل داشتیم که روبه‌روشدن با چنین تیم باتکیزدای واقعا سخت بود. اما بالاخره تیم‌لی برد و آن همه نگرانی‌ها تا حدودی برطرف شد و خوشحالی جای نگرانی من را گرفت. در این هشت سال ما به اندازه صدسال به عقب رفته‌ایم و هنوز معلوم نیست که آیا می‌توانیم در همین مدت‌زمان کم، امید و شادی‌مان را بازباییم یا نه و فکر می‌کنم همه ایرانی‌ها هم با همین نگرانی پای تلویزیون‌های خود نشسته بودند، اما حالا، شادی این پیروزی مال همه است.

بهزاد فراهانی؛ بازیگر و کارگردان

ما در کشورمان از علم نوین روانشناسی در حوزه‌های مختلف و به‌خصوص هنر و ورزش بی‌بهره‌ایم. برای همین هم هست که تیم‌لی ما در یک بازی «شل و ول» می‌یازد، اما در چنین بازی سختی به پیروزی می‌رسد. برای همین این برد مدیون تیم باغیرتمان و مربی‌ای است که دارد کم‌کم به فوتبال ما شناسنامه می‌دهد. آرزو دارم در این خوشی‌ها، احترام تمام اهالی فوتبال ایران رعایت شود و حداقل تا چهار سال دیگر، صبر کنیم تا نتیجه فعالیت‌های کی‌روش را در تیم‌لی ببینیم. این موضوع یکی از رویکردهای روانشناسانه است که نباید از آن غافل بود و باید گذاشت انسان‌های با عزتی که چنین شادی‌های گروهی و اجتماعی را خلق می‌کنند، در کشور به‌عنوان سرمایه‌های اجتماعی باقی بمانند. از طرف دیگر مردمی هم که دیروز به خیابان‌ها ریختند، سال‌ها و سال‌ها از شادی بی‌بهره بودند، نازش‌نشان! نمی‌شود جلوی این‌دست شادی‌ها را گرفت، باید به آن پروبال داد و گذاشت که به لحاظ روحی و روانی، همین شادی‌های گروهی، جامعه را شاداب‌تر و پرامیدتر کند.

نیکی کریمی؛ بازیگر و کارگردان

روز سه‌شنبه بازی تیم‌لی ایران در مقابل کره‌جنوبی را در کنار همکارانم در نمایش «شام با دوستان» در پشت صحنه تماشاخانه ایرانشهر تماش کردیم. اجرای ما باافاصله بعد از اتمام بازی شروع شد و به‌قدری خوشحال بودیم و هیجان داشتیم که تصمیم گرفتیم اجریمان را به‌خاطر این غرورآفرینی به تیم‌لی فوتبال و ملت سربلند ایران تقدیم کنیم. درواقع تصمیم گرفتیم حس و هیجان و شادی و لذتمان را با تماشاگرانمان تقسیم کنیم.

محمدعلی سجادی؛ کارگردان و فیلمنامه نویس

آمی یا باید دیوانه باشد یا بیگانه‌پرست که از خوشحالی مردمانش شاد نباشد و در کنارشان شادی نکند. سه‌شنبه‌شب خوشحال بودم و هنوز هم هستم. به گمان من وقتی در شرایط معمول نمی‌شود خندید و وقتی به یکباره اجازه خنده داده می‌شود و دیگر می‌توان خندید، آن وقت است که انقدر خواهیم خندید تا جایی که دل‌درد بگیریم. این حجم از شادی مردم در روزهای اخیر هم به همین جهت بوده. بیرون آمدن مردم برای این پیروزی نکته‌اش این است که این میزان خوشحالی صرفا برای این برد در برابر کره‌جنوبی نیست. بیشتر یک حالت تبلور است که مردم حالا بعد از مدت‌ها، از هر فرصتی برای بروز شادی‌شان استفاده می‌کنند و امیدوارم که این سیل خنده و شادی در بین مردم، پایدار و مداوم باشد.

سروش محنت؛ بازیگر و فیلمنامه نویس

سه‌شنبه‌شب من هم در کنار مردم بودم و خوشحال از شادمانی مردم. اگرچه در جاهایی هم به جای خوشحالی، اندکی آشفتنی دیده می‌شد اما به‌قدری همه‌مان شاد بودیم که می‌شد این بی‌نظمی به‌وجودآمده را نادیده گرفت. طبیعی هم هست. همیشه در اتفاقاتی که سبب می‌شوند تا شادی مردم این همه بالا باشد، در بخش‌هایی هم آشفتنی پدید می‌آید که خودمان باید تلاش کنیم کنترلش کنیم. بی‌نیاهت از موفقیت تیم‌لی و از آن مهم‌تر خوشحالی هموطنانم خوشحالم. این شادی به‌قدری بزرگ و لذت‌بخش است که می‌توان آن بخش‌های بی‌نظمی را ندیده گرفت. منتها باید تمرین کنیم تا به‌واسطه خود مردم و نه یک نیروی بیرونی، به مرور، آن را کنترل کنیم که بتوانیم بیشتر لذت ببریم و سبب آزار سایرین نشویم.

لیلی رشیدی؛ بازیگر

تلویزیون خراب بود و من متأسفانه نتوانستم بازی سه‌شنبه‌شب تیم‌لی ایران را ببینم اما در حین بازی مدام پیگیر بودم که ببینم اوضاع تیم چطور است و کی به پیروزی می‌رسیم. این‌روزها انگار بخت ما با بار شده و میزان امیدمان بالا رفته، چون مدام منتظر گل بودم و تددلم می‌دانستم که تیم ایران پیروز آن میدان خواهد بود. وقتی که بازی تمام شد و ما بردیم، همراه با مردم کشورم من هم به خیابان رفتم و در آنجا شاهد خوشحالی همه بودم. این خوشحالی و امید چیزی است که ما چهارسال از آن محروم بود‌ایم و حالا با بازگشتش باید امید در دل ما روینده باشد. ما به ثمر نشستن دوباره این خوشحالی، باید بگوییم که منتظر سومین خوشحالی هم هستیم چرا که همه یک به اندازه نیاز داریم شادتر و پر امیدتر از قبل باشیم و این اتفاق، چند سالی است که برای ما نیفتاده. سه‌شنبه‌شب کافی بود هر ایرانی به خیابان بیاید تا شاهد این خوشحالی گروهی باشد. نفوذ چنین روحیه‌ای به جامعه و مردم می‌تواند امید ما را برای داشتن روزها و روزگار بهتر، بیشتر و بیشتر کند.

«بهمن سرکاراتی» درگذشت

ایسته‌بهمن سرکاراتی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صبح چهارشنبه، ۲۹ خرداد درگذشت. او دکترای زبان‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی داشت و در سن ۶۷سالگی از دنیا رفت. بهمن سرکاراتی متولد سال ۱۳۱۶ و دارای مدرک دکتر در رشته زبان‌شناسی و فرهنگ و



پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۲ ۱۱ شعبان ۱۴۳۴ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۳ ۱۰ سال دهم شماره ۱۷۶۲ ۱۶صفحه

کافه نظر

علی درخشی

aderakhshi@yahoo.com



رونمایی از کتاب «گروس عبدالملکیان» در خانه هنرمندان

شرق: نشست رونمایی از مجموعه شعر تازه منتشرشده گروس عبدالملکیان در خانه هنرمندان برگزار می‌شود. آیین رونمایی از این کتاب با عنوان «هیچ چیز مثل مرگ تازه نیست» با سخنرانی محمد شمس‌لنگرودی، سیف‌الله صمدیان و امیرعلی نجویمان و اجرای زنده شعر و موسیقی توسط گروس عبدالملکیان و سروش قهرمانلو همراه است. این نشست امروز ۳۰ خرداد، ساعت ۱۷ تا ۱۹ در خانه هنرمندان ایران در خیابان ایرانشهر برگزار می‌شود. «هیچ چیز مثل مرگ تازه نیست» از سروده‌های گروس عبدالملکیان به همراه ۵۰ عکس از ۲۶ عکاس ایرانی است.

تولدِ دیگر

«رضا کیانیان» ۶۲ ساله شد

و او چه خوب می‌آفریند



منیژه حکمت

● باید تبریک گفت تولد هر هنرمند و بازیگری را که توانسته با حضورش در سینمای این مرز و بوم تأثیرگذار باشد و شیوه‌های نوین بازیگری را به اجرا درآورد. «رضا کیانیان» از آن دسته هنرمندان است که در هنر بازیگری جریان‌ساز بوده و حضور او جزو شناسنامه فیلم‌هایی شده که در تاریخ سینمای ایران ماندگار هستند. زامروز این هنرمند بزرگ سینما و تئاتر را به خودش و همه هنردوستان ایران، تبریک می‌گویسم و امیدوارم مادران این سرزمین فرزندانِی چون او به دنیا آورند تا تاریخ هنر این سرزمین همین‌سان سرافرازانه تداوم پیدا کند.تجربه سه کار با «رضا کیانیان» به من در جایگاه یک کارگردان نشان داد که چگونه می‌توان یک‌نقش را چه به لحاظ حسی و چه به لحاظ تکنیکی در قالبی که مدنظر کارگردان است به‌بهترین نحو خلق کرد و آفرید.

و «رضا کیانیان» چه خوب می‌آفریند. امیدوارم که در آینده هم بتوانم در فیلم‌هایم حضور این هنرمند را نه‌فقط به‌عنوان بازیگر که به‌عنوان مشاور در کنار خود داشته باشم. زامروزت مبارک رضاجان و عمرت دراز باد.

یادداشت‌های یک دیوانه

تدبیری بیندیشید

چرا که ایرانی به امید زنده است...



اشکان خطیبی

● امروز می‌فهمم که در این چند سال تا چه اندازه از لحاظ احساسی عقیم شده بودیم. این را از لیخند بزرگی می‌گویم که این روزها از صورتمان پاک نمی‌شود. این برق امیدی که در روزهای پایان دنیا، غنیمت است. چقدر اشک‌هایمان را فرو خورده بودیم و لب‌هایمان را دوخته بودیم مبدا که به اشتباه به لیخندی باز شوند. چقدر حرص خورده بودیم از این شیوع ادبیات دمدستی. از آمارهایی که به فراواقعی‌ترین شکل ممکن به دست آمده بود. از دسته‌بندی‌شدن و... اما امروز ایام به کام شده است و چرخ گردون بنای سازگاری گذاشته. مردها شادند. زن‌ها شادند. پیرها، جوان‌ها، کودکان، پرنده‌ها، آسمان، آسفالت... همه شادند! خوشبین‌ها می‌گویند اینها از خوشقدمی و کرامات «شیخ کلیددار» است. اینترنت با سرعتی فراتر از تصور کار می‌کند! صداوسیما مردم را به جشن و پایکوبی دعوت می‌کند!! همدلی در خیابان‌ها موج می‌زند. حتی در زمین کره‌جنوبی!! چه اندازه شادی برایمان غریب است. شیخ، کاش بدانید که ایرانی تشنه شادی و شادایی است، چرا که به ما آموختند، اسلام دین طراوت و صلح است. خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد. کاش بدانید که امروز رفتار ایرانی را برخی زنگاره پوشانده که تنها با کار پایهای و مستمر قابل علاج است.

کاش بدانید رای‌اولی‌ها با چه امیدی اسم شما را در صندوق انداختند؟ و حضور و دل‌نگرانی‌شان را ارزش گذارید.

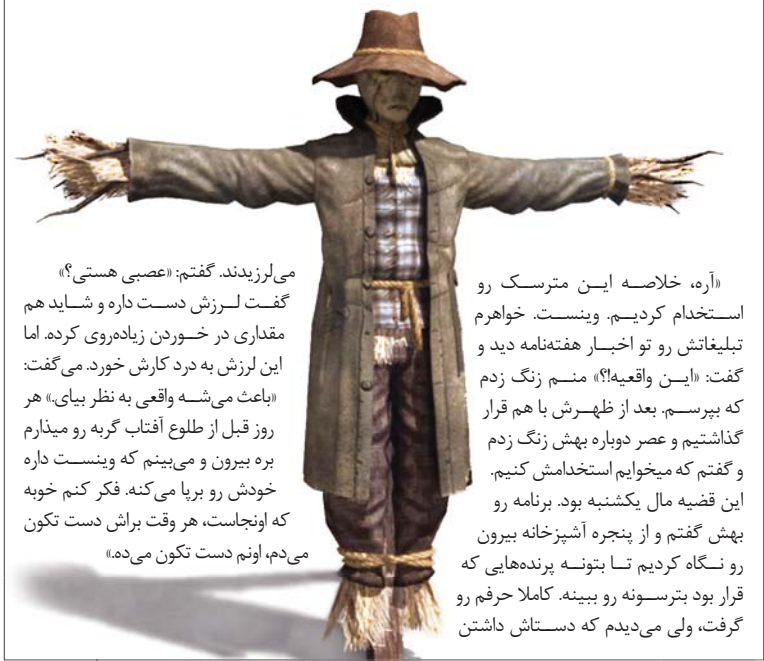
کاش بدانید چه سرمایه‌های بی‌بدیلی در اوج برخی رفتارهای سلیقه‌ای، رفتند و آنان که برای ماندند، خانه‌نشین شدند. کاش بدانید تنها با رفع ممنوع‌الکاری‌ها نمی‌توان هنرمندان و اندیشمندان را به چرخه کار و پژوهش و خلاقیت برگرداند که هنرمند باید دلجویی شود چرا که کارش کار دل است.

کاش بدانید چه سرمایه‌های عظیم ورزشی، علمی، فرهنگی و... در این سرزمین به دلیل نبود امکانات، سوءمدیریت، عدم برنامه‌ریزی و بها دادن، به هز می‌روند. کاش بدانید در جهت اصلاحش لحظه‌ای از پای ننشینید. انبوه کار و اندکی زمان و سنجلاخی راه... همه را می‌دانیم اسام... مردمان این سرزمین دل به دل هم که بدهند، کوه را جابه‌جا می‌کنند. تدبیری بیندیشید چرا که ایرانی به امید زنده است...

داستان کوچک

مترسک

لوک تامپسون. ترجمه: هادی عظیمی



می‌لرزیدند. گفتم: «عصبی هستی؟»

گفت لرزش دست داره و شاید هم مقداری در خوردن زیاده‌روی کرده. اما این لرزش به درد کارش خورد، می‌گفت: «ایمن واقعیه؟! منم زنگ زدم که بیرسم، بعد از ظهرش با هم قرار گذاشتیم و عصر دوباره بهش زنگ زدم و گفتم که می‌خوایم استخداش کنیم. این قضیه مال یکشنبه بود. برنامه رو بهش گفتم و از پنجره آشپزخانه بیرون رو نگاه کردیم تا بتونه پرنده‌هایی که قرار بود بترسونه رو ببینه. کاملاً حرفم رو گرفت، ولی می‌دیدم که دستاش داشتن

«آره، خلاصه این مترسک رو استخدام کردیم. وینست. خواهرم تبلیغاتش رو تو اخبار هفته‌نامه دید و گفت: «ایمن واقعیه؟! منم زنگ زدم که بیرسم، بعد از ظهرش با هم قرار گذاشتیم و عصر دوباره بهش زنگ زدم و گفتم که می‌خوایم استخداش کنیم. این قضیه مال یکشنبه بود. برنامه رو بهش گفتم و از پنجره آشپزخانه بیرون رو نگاه کردیم تا بتونه پرنده‌هایی که قرار بود بترسونه رو ببینه. کاملاً حرفم رو گرفت، ولی می‌دیدم که دستاش داشتن

زاویه دید

کوتاه درباره روز جهانی پناهندگی

زندگی زیر آسمان غربت

معصومه احمدیان

آدمی پرنده نیست تا به هر کران که پر کشد برای او وطن شود سرنوشت برگ دارد آدمی برگ وقتی از بلندشاه‌اش جدا شود پایمال غبارن کوجه‌ها شود **قبح‌علی تابش، شاعر افغان** غم دوری از وطن، درد آوارگی، رنج شهروند درجه‌دوم‌بوسون و... فقط بخشی از مشکلات میلیون‌ها پناهنده‌ای است که در کشورهایی غیر از موطنش خود زندگی می‌کنند. زندگی در وطن دیگران لذتی ندارد گرچه در سرزمین مادری زندگی سخت باشد. پناهنده، پناهنده است و انسان در سرزمین دیگران نمی‌تواند احساس تعلق و دلبستگی داشته باشد، با این‌همه کسانی که در آرزوی رفتن از وطن، دست به هر کاری می‌زنند، کم نیستند و به قولی «رفتگان در زحمت‌اند و دیگران در حسرت، غافل از اینکه هیچ‌جا وطن نمی‌شود.

آدمی پرنده نیست

تا به هر کران که پر کشد برای او وطن شود

سرنوشت برگ دارد آدمی

برگ وقتی از بلندشاه‌اش جدا شود

پایمال غبارن کوجه‌ها شود

تقریباً ۲۰ ژوئن از سوی سازمان ملل به عنوان روز جهانی پناهنده نامگذاری شده است. ۶۲سال پیش کنوانسیون پناهندگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. سازمان ملل متحد در امور پناهندگان UNHCR بزرگ‌ترین و رسمی‌ترین ارگان بین‌المللی در امور ساماندهی و حمایت از پناهجویان و پناهندگان سراسر جهان است. به گفته یکی از مقامات کمیسرای عالی پناهندگان، با اینکه برای موفقیت پناهندگان تلاش زیادی می‌شود اما آنها کمتر از فرصت‌ها برخوردار می‌شوند، با این حال باز هم تعداد زیادی از مردم کشورهای فقیر با نظام‌های سیاسی نامطلوب، به سوی کشورهای توسعه‌یافته سرازیر می‌شوند. گفته می‌شود افغانستان با داشتن بیش از پنج‌میلیون پناهنده در کشورهای دیگر، در رده اول قرار دارد. به امید وطن‌دارشدن پناهندگان چهارگوشه جهان.